

نظرخواهی دربارهٔ حضرت ابوطالب علیه السلام - سیدحسن افتخارزاده

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دوازدهم، شماره 48 «و ژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، پاییز 1394، ص 9-21

نظرخواهی دربارهٔ حضرت ابوطالب علیه السلام

سیدحسین افتخارزاده [1] ×

چکیده: این گفتار که در پاسخ به پرسش‌های مرتبط با حضرت ابوطالب⁷ تدوین شده، به دو مبحث می‌پردازد: یکی آیات و روایاتی که مقامات و فضائل حضرت ابوطالب را نشان می‌دهد. ضمن این مبحث، به ایمان پدر حضرت ابراهیم⁷

نیز می‌پردازد. دوم انگیزهٔ مخالفان از نسبت دادن موارد ناروا به ابوطالب⁷

کلیدواژه‌ها: ابوطالب - مقامات ابراهیم⁷ - ایمان پدر ابوطالب - برخورد مخالفان.

مقدمه

فصلنامهٔ سفینه، برای بهره‌گیری از دیدگاه‌های مختلف در مورد حضرت ابوطالب⁷ و بایسته‌های پژوهشی و ترویجی در مورد حضرتش، پرسش‌هایی به محضر چند تن از صاحب نظران حوزه و دانشگاه فرستاد. متن پرسش‌ها چنین است:

1- جایگاه حضرت ابوطالب در تاریخ اسلام را تبیین فرمایید.

2- مقام حضرت ابوطالب بر اساس آیات و روایات چگونه است؟

3- بهترین منبعی که در مورد حضرتش می‌شناسید (کتاب یا رساله یا بخشی از کتاب) معرفی فرمایید.

4- در مورد مخالفت‌ها با آن حضرت و نسبت‌هایی که به آن بزرگوار داده‌اند، چه می‌توان گفت؟

5- چه مواردی را برای پژوهش در مورد حضرت ابوطالب شایسته می‌دانید؟

6- چه مواردی را برای ترویج فرهنگ آشنایی با مقامات آن بزرگوار، مناسب می‌دانید؟

پاسخ به پرسش دوم

برای پاسخ به این پرسش، به چند گروه از نصوص نظری می‌افکنیم.

گروه اول از نصوص

در این گروه به حدیثی اشاره می‌شود که جناب ابوذر از رسول خدا 6 نقل می‌کند:

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 6 وَهُوَ يَقُولُ: خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، نُسِبَ إِلَيْهِ مِنَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِاللَّهِ آدَمَ جَعَلَ ذَلِكَ الْمُنُّورَ فِي صَلْبِهِ. وَلَقَدْ سَكَنَ الْجَنَّةَ وَنَحْنُ فِي صَلْبِهِ. وَلَقَدْ هَمَّ بِالْخَطِيئَةِ وَنَحْنُ فِي صَلْبِهِ. وَلَقَدْ رَكِبَ نُوحٌ فِي الْمَسْفِنَةِ وَنَحْنُ فِي صَلْبِهِ. وَلَقَدْ قَذَفَ إِبْرَاهِيمَ فِي الْمَنَارِ وَنَحْنُ فِي صَلْبِهِ. فَلَمَّا يَزَلُّ يَنْقُلُنَا اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ مِنْ أَصْلِ أَبِي طَاهِرَةَ إِلَيَّ أَرْحَامِ طَاهِرَةَ، حَتَّى انْتَهَى بِنَا إِلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ مُطَّلِبٌ، فَاقْسَمَ مِنَّا بِنِصْفِي، فَجَعَلَ نِيَّ فِي صَلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَجَعَلَ عَلِيٌّ فِي صَلْبِ أَبِي طَالِبٍ، وَجَعَلَ فِي الْمَنْبُوءَةِ وَالْبَرْكَةِ، وَجَعَلَ فِي عَلِيٍّ الْفَصْأَجَةَ وَالْفُرُوسِيَّةَ، وَشَقَّ لَنَا أَسْمَيْنَ مِنْ أَسْمَائِهِ، فَذُو الْعَرْشِ مُحَمَّدٌ وَأَنَا مُحَمَّدٌ، وَاللَّهُ الْعَلِيُّ وَهَذَا عَلِيٌّ.

[2]

پیامبر اکرم 6 می‌فرمایند: من و علی بن ابی‌طالب، دو هزار سال قبل از اینکه خداوند آدم را خلق کند، از یک نور واحد خلق شدیم و در سمت راست عرش تسبیح‌گوی خداوند بودیم. پس از آنکه خداوند آدم را آفرید، آن نور را در

صلب او قرار داد و... و پیوسته خدای متعال ما را از اصلاب پاک و پاکیزه به ارحام پاک و پاکیزه منتقل کرد، تا اینکه به عبدالمطلب رسید. پس ما را به دو قسمت تقسیم کرد، مرا در صلب عبدالله و علی را در صلب ابی طالب قرار داد.

نصوص گروه دوم

حضرت ابوطالب مؤمن بود، ولی ایمان خود را کتمان می کرد. در قرآن نمونه آن آمده است:

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ - إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا
فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلٰهِيكُمْ مُّرْسَلُونَ. [3]

قرآن کریم ماجرای دو فرستاده خداوند را نقل می کند که به قریه ای وارد می شوند. بنا بر نقل رایج تفاسیر، [4] آن شهر، انطاکیه بوده و آن رسولان از حواریون حضرت عیسی

7

بودند. آنها برای تبلیغ دیانت حضرت عیسی به انطاکیه رفتند که مردم و پادشاه آنجا بت پرست بودند. اما پس از این تبلیغ، زندانی شدند.

اگر شمعون نیز مانند آن دو، از ابتدا دعوت علنی و مخالفت با بت ها را آغاز می کرد، سرنوشتی بهتر از آن دو نداشت. اما شمعون با مخفی کردن حقایق، نه تنها توانست جان آن دو را نجات دهد، بلکه پادشاه و عده زیادی از مردم را نیز مؤمن کرد.

این برنامه ای را که شمعون اجرا کرد، چه نام می نهد؟

گاهی مؤمنی ایمان خود را ابراز نمی کند و در ظاهر کافران در می آید، تا هم رسولان خداوند را یاری کند و از مرگ نجات دهد و هم عده ای از جماعت کفار را مؤمن کند.

کتمان ایمان و به ظاهر کفار در آمدن به قصد هدایت آنها، در تاریخ نمونه های دیگری نیز دارد و افرادی نیز به دستور ائمه اطهار: این کار را انجام داده اند. شاگردان امام صادق و امام عسکری 8 در مجامع بزرگان اهل سنت تحصیل می کردند تا منابع و ادعاهای آنان را جمع آوری کنند. دانشمندی مانند میرحامد حسین هندی سالها در نزد یک عالم غیرشیعه خدمت کرد تا کتاب او را بگیرد و از آن آگاه شود و نقد آن کتاب را بنویسد.

در دوره‌ای که فرد در چنین شرایطی به سر می‌برد، بسیاری از محدودیت‌ها نصیب او می‌شود. به عنوان نمونه علی بن یقطین نمی‌توانست مانند زراره و ابابصیر، از ملاقات با امام زمانش لذت ببرد و پشت سر امامش نماز بخواند. امّا مقام علی بن یقطین از بسیاری از صحابه حضرت موسی بن جعفر و حضرت صادق 8 بالاتر بوده است. این یعنی فرد داخل آتش برود که دیگران را نجات بدهد. ارزش اعمال این فرد، قابل مقایسه با اعمال سایر افراد نیست.

یکی دیگر از نمونه‌های این افراد، مؤمن آل فرعون بود. وی که از قبطیان بود، در نجات موسی 7 می‌کوشید.

قرآن کریم می‌فرماید: **وَ جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْأَرْضِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَىٰ آتٍ مِّرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاجْرُحْ إِنِّي لَكُ مِنَ الْمُنْصِحِينَ** [5]

او کسی بود که دوان دوان آمد و گفت: یا موسی این قبطیان برنامه‌ریزی کرده‌اند که تو را بکشند، زیرا تو را شناخته‌اند. این فرد از بنی اسرائیل نبود و خود قبطی بود، اما باطناً به موسی ایمان داشت. از آن زمان که مادر موسی به نجاری سفارش جعبه‌ای داد که آب داخل آن نرود و ... و شرح موسی را شنید، به او ایمان آورده بود. لذا موسی را داخل جعبه قرار داد و درب آن را میخ کوبید. او با مادر موسی همکاری کرد تا جعبه را به آب انداخت. و پس از آن هم پیگیر بود که چه خواهد شد. این فرد تا آخر با موسی همکاری می‌کرد، گرچه در ظاهر قبطی بود.

برنامهٔ حضرت ابوطالب چنین بود. قبل از بعثت پیامبر اکرم 6، حضرت ابوطالب در نهایت ایمان به پیامبر بوده است و از حنفاء بود. عمده کار ابوطالب بعد از بعثت پیغمبر، این بود که او و طالب و حتی جناب عبدالله ایمان کامل داشتند به اینکه محمد بن عبدالله پیامبر خواهد بود، اما به روی خود نمی‌آوردند که ردّ مشرکان گم شود و این فرزند را به اعتبار آنها نکشند. ابوطالب ایمانش را مخفی کرد و عمده کار او بعد از بعثت این بود که در بین کفار به عنوان شخصیت بزرگ مکه در جلسات دارالمنذوبه شرکت می‌کرد و تمام اخبار و اطلاعات در دست او بود. در عین حال به حرمت او هیچکس از مردان و بزرگان قریش تصمیم به اذیت و آزار مستقیم پیامبر نمی‌گرفتند یا دست کم تصمیم به قتل پیامبر نمی‌گرفتند. لذا تا زمانی که حضرت ابوطالب زنده بود، هیچکس نقشه‌ای برای قتل پیامبر نکشید. حضرت ابوطالب یاران و اطرافیان و خود پیامبر را از شهر مکه بیرون برد و در یک دره نگه داشت و فرمود: من محافظ و مدافع اینها هستم و مسئولیت آنها به عهده من است. از یک طرف روزها در جمع دارالمنذوبه بود و شبها پنهانی در خدمت پیامبر بود. مدتها حضرت ابوطالب و فرزندش طالب چنین نقشی داشتند که کمتر نامی از او برده شده است.

شاهد بر این مطالبی، حدیثی از جناب جابر بن عبدالله انصاری است که قسمت پایانی آن چنین است:

... قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْمَلَأَةُ أَكْبَرُ! الْمَنَاسِي قَوْلُونَ [إِنَّ أَبَا طَالِبٍ مَاتَ كَأَفْرَأٍ. قَالَ: يَا جَابِرُ، اللَّهُ أَعْلَمُ بِالْغَيْبِ. إِنَّهُ لَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي أُسْرِيَ بِهَا إِلَى الْمَسْجِدِ، ابْنَتُهَا تُؤْتِي الْعَرْشَ فَرَأَتْ أَرْبَعَةَ أَنْوَارٍ. فَقُلْتُ: إِنْ هِيَ إِلَّا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَذَا عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَ

هَذَا أَبُو طَالِبٍ وَ هَذَا أَبُوكَ عَبْدُ الْمَلَّةِ وَ هَذَا أَخُوكَ طَالِبٌ. فَقُلْتُ: إِي هِيَ وَ سَيِّدِي فَبِمَا نَأَلُّهَا هَذِهِ
الْمَدْرَجَةُ؟ قَالَ: بَبِكْتِمَانِهِمْ إِي هِيَ وَ إِظْهَارِهِمْ إِي كُفْرَهُمْ وَ صَبْرِهِمْ عَلَيَّ ذَلِكَ حَتَّى مَاتُوا. [6]

... جابر می گوید: گفتیم: یا رسول الله، الله اکبر، مردم می گویند که ابوطالب کافر از دنیا رفته است. پیامبر فرمود: ای جابر! خدا به غیب آگاه تر است. شبی که مرا به معراج بردند، به بالایی عرش که رسیدم، چهار نور دیدم. پرسیدم که این چهار نور چیست؟ پاسخ رسید: ای محمد! این عبدالمطلب است و آن یکی ابوطالب، و آن یکی نور عبدالله و آن دیگری نور برادرت طالب (برادر بزرگ امیرمومنان 7 که قبل از بعثت فوت کرده بود و در مکه پر کفر و شرک، او مؤمن بود و ایمانش هم در ردیف ایمان عبدالله و ابوطالب بود). گفتیم: الهی و سیدی! اینها به چه وسیله به این درجه رسیده اند؟ بیان شد: به سبب کتمان ایمان و اظهار کفر که صبر کردند تا وقتی که از دنیا رفتند.

حضرت امیرالمومنین 7 می فرمایند: كَانَ وَاللَّهِ أَبُو طَالِبٍ عَبْدُ مَنْ أَفِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مُؤْمِنًا مُسْلِمًا،
يَكْتُمُ إِي هِيَ هُ مَخَافَةَ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ أَنْ تَنْأَبِدَهُ الْقُرَيْشُ.

ابوطالب (که نامش) عبد مناف بن عبدالمطلب بود، مؤمن و مسلمان بود که ایمان خود را پنهان می داشت، مبادا قریش امور را از بنی هاشم برابند.

امام صادق 7 می فرمایند: إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، أَسْرَوْا إِي هِيَ هُ وَ إِظْهَرُوا الْمَشْرِكَةَ، فَأَتَاهُمُ الْمَلَأَةُ أَجْرَهُمْ مَرْتَيْنًا. [8]

ابوطالب مانند اصحاب کهف بود که ایمان را پنهان داشتند و اظهار شرک کردند. بدین روی، خداوند دو بار به آنها اجر و پاداش داد.

ماجرای حمایت های دائم و همه جانبه حضرت ابوطالب از پیامبر اکرم 6 مکرر در منابع مختلف بیان شده است که به جهت رعایت اختصار کلام، در این مجال بیش از این به آن پرداخته نمی شود.

نصوص گروه سوم - اصحاب شامخه و ارحام مطهره

أَشْهَدُ أَنْ كُنْتُ نَوْرًا فِي الْأَصْلِ ابْنِ الْمُشَاهِرَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمَطَاهِرَةِ، لَمْ تَنْجَسْ كَعَلِيٍّ لِيُؤْتِ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تَلْبَسْ كَالْمُذَلِّهِمْ مَنْ ثِيَابَهَا. [9]

اعتقاد به طهارت مولد برای پیامبر اکرم 6 و ائمه: از مسلمیات باور شیعه است.

به عنوان نمونه، به عبارت فوق بنگرید که قسمتی از زیارت اربعین امام حسین 7 است و با همین مضمون و عبارات مشابه مکرر در جاهای دیگر نیز آمده است. در این عبارت، خواننده زیارت شهادت می‌دهد که امام حسین پاک که جاهلیت با تمام نجاست‌هایش، آن را آلوده نکرد و لباس چرکین خود را بر تن آنها نکرد.

همچنین در کتاب شریف کافی در زیارت امامان بقیع: آمده است:

يَنْسَخُكُمْ فِي أَسْوَءِ مَطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمَطَهَّرَاتِ، لَمْ تَدْنِ سُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ الْجَاهِلِيَّةِ. [10]

این روایات را می‌توان تفسیر آیه شریفه دانست که خدای حکیم می‌فرماید:

الَّذِي رَاكِبًا نَقَلْتُمْ وَتَقَلَّبَكُمْ فِي الْمَسْجِدِ نَ.

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم 6 بیان می‌کند که خداوند، گردش و حرکت در بین سجده کنندگان را نظاره کننده بود.

عبارت «تَقَلَّبَكُمْ فِي الْمَسْجِدِ» بیانگر این موضوع است که ایجاد، پیامبر اکرم 6 همگی از سجده کنندگان بودند.

امام صادق 7 می‌فرماید: إِنَّهُ لَيَسْئَلُ شَيْءَ أَفْضَلَ مِنْ الْجِجَارِ إِلَّا الْمَسْأَلَةَ [11] (هیچ عبادتی بالاتر از حج نیست مگر نماز، نماز بالاترین عبادت خداوند است و اوج نماز نیز در هنگام سجده است. لذا وقتی قرآن کریم از عده‌ای یا عنوان ساجدین ام می‌برد، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان در درجات بالای بندگی و موجودیت خداوند بوده‌اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: إِنَّ أَوْلَىٰ لَكَ يَوْمَئِذٍ أَنْ يُعَذِّبَكَ بِبِهِ وَيُعَذِّبَ مَا تُؤْمِنُ بِهِ [12]

خداوند به جز ترکند، هر چیز دیگر را می‌بخشد. خداوند، بت‌ها را ناپاک می‌داند، چنانکه فرمود:

فَأَجِزْ يَا أَيُّهَا الرَّحْمَنُ مِنَ الْوَالِدِينَ [13] از همی تمام است.

چون جهت امرای پیشرو و خلافت مکهکین جنت شد، نه مشروب حلی، چون کشت مزار (کشت بوسه و...) و... اما تا به این فرای کیم باخبرین آن پیشرو و غیرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است.

مجلسی در باب حضرت ابوطالب و این فرای

کلمه که افتخارزاده در این مقاله استفاده کرده است در صفحه افتخارزاده در کتب کلامی است. به عنوان نمونه در کتاب «تفسیر قرآنی» اثر آیت‌الله العظمی آقا سید محمد باقر عسکری (مد ظله العالی) در جلد ۱، صفحه ۱۰۰، آمده است: «... و این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است.»

فرای کیم باخبر است.

و این فرای کیم باخبر است. [\[1\]](#)

نکته که در این مقاله استفاده شده است، در کتاب «تفسیر قرآنی» اثر آیت‌الله العظمی آقا سید محمد باقر عسکری (مد ظله العالی) در جلد ۱، صفحه ۱۰۰، آمده است: «... و این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است.»

مقاله‌ها و کتاب‌ها در این زمینه در دسترس است. به عنوان نمونه در کتاب «تفسیر قرآنی» اثر آیت‌الله العظمی آقا سید محمد باقر عسکری (مد ظله العالی) در جلد ۱، صفحه ۱۰۰، آمده است: «... و این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است.»

مقاله‌ها و کتاب‌ها در این زمینه در دسترس است. به عنوان نمونه در کتاب «تفسیر قرآنی» اثر آیت‌الله العظمی آقا سید محمد باقر عسکری (مد ظله العالی) در جلد ۱، صفحه ۱۰۰، آمده است: «... و این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است.»

این مقاله در این زمینه در دسترس است. به عنوان نمونه در کتاب «تفسیر قرآنی» اثر آیت‌الله العظمی آقا سید محمد باقر عسکری (مد ظله العالی) در جلد ۱، صفحه ۱۰۰، آمده است: «... و این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است.»

مقاله‌ها و کتاب‌ها در این زمینه در دسترس است. به عنوان نمونه در کتاب «تفسیر قرآنی» اثر آیت‌الله العظمی آقا سید محمد باقر عسکری (مد ظله العالی) در جلد ۱، صفحه ۱۰۰، آمده است: «... و این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است.»

به عنوان نمونه در کتاب «تفسیر قرآنی» اثر آیت‌الله العظمی آقا سید محمد باقر عسکری (مد ظله العالی) در جلد ۱، صفحه ۱۰۰، آمده است: «... و این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است. تا زمانی که این فرای کیم باخبرین آن که مکهکین در کعبه و خانه و جبهه است.»
